

علل رشد و راههای کنترل نقدینگی در اقتصاد ایران

دکتر احمد تشکینی، کارشناس اقتصادی

ایران

متغیرهای کلان اقتصادی به دو دسته متغیرهای نهایی و میانی قابل تفکیک می‌باشند. از جمله متغیرهای نهایی می‌توان به رشد اقتصادی، تورم و اشتغال و از جمله متغیرهای میانی می‌توان به نقدینگی، نرخ ارز و نرخ بهره اشاره داشت. شایان ذکر است یک ویژگی مهم متغیرهای میانی، مدیریت و کنترل آنها به‌منظور دستیابی به اهداف تعیین شده برای متغیرهای نهایی می‌باشد. به‌عنوان مثال مدیریت و هدفگذاری نقدینگی (مثلاً رشد ۲۰٪) به‌منظور دستیابی به هدف بالاتری همچون کنترل تورم (مثلاً ۹٪) صورت می‌پذیرد. در بین متغیرهای کلان میانی اقتصاد، نقدینگی به‌عنوان مهمترین متغیر بازار پول از جنبه‌های مختلف دارای نقش و اهمیت بسیار بالایی می‌باشد. در اقتصاد ایران همواره مباحث متعددی در خصوص رشد بی‌رویه نقدینگی و عدم هدایت آن به‌سمت بخشهای غیرمولد مطرح است. مبتنی بر این رویکرد نوشتار حاضر بدنبال پاسخگویی به چند سوال اساسی است. اول آنکه روند رشد نقدینگی طی دهه‌های اخیر چگونه بوده است؟ دوم آنکه آیا رشد نقدینگی در اقتصاد ایران مبتنی بر قاعده بوده است؟ سوم آنکه آیا نقدینگی در اقتصاد ایران تحت کنترل است؟ و چهارم آنکه چه راهکارهایی برای مدیریت نقدینگی در اقتصاد ایران وجود دارد؟

در پاسخ به سوال اول با مروری بر روند تاریخی رشد نقدینگی طی دهه‌های اخیر می‌توان بیان داشت که طی دوره ۴۶-۱۳۳۹ متوسط نرخ رشد نقدینگی حدود ۱۴ درصد (به ترتیب ۴.۳، ۴.۱، ۲۲.۳، ۱۸.۸، ۱۳.۳، ۱۴.۴، ۱۴.۴ و ۱۹.۴) و طی دوره ۵۲-۱۳۴۷ متوسط رشد نقدینگی حدود ۲۴ درصد (به ترتیب ۲۱.۵، ۱۷.۵، ۱۴.۵، ۲۵.۷ و ۳۴.۸) تجربه شده است. با بروز تکانه نفتی و افزایش قیمت نفت و درآمدهای نفتی (و رفع مشکل کمبود ارز به‌عنوان یکی از تنگناهای اساسی کشور با رشد ۲۴۵ درصدی درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز) سیاستهای انبساطی طی دوره ۱۳۵۶-۱۳۵۲ اتخاذ شد بگونه‌ایکه متوسط رشد نقدینگی طی دوره ۵۷-۱۳۵۳ به حدود ۴۰ درصد افزایش یافت. شایان ذکر است رشد بالای نقدینگی طی دوره مذکور از محل افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی رخ داد (خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی در سال ۱۳۵۳ حدود سه برابر سال ۱۳۵۲ و ۷ برابر سال ۱۳۵۱ شد).

طی دوره ۶۷-۱۳۵۸ متوسط رشد نقدینگی به ۲۰ درصد (به ترتیب ۳۷.۲، ۲۷، ۱۶.۱، ۲۲.۸، ۱۶.۹، ۶، ۱۳، ۱۹.۷، ۱۷.۶ و ۲۳.۸) رسید. شایان ذکر است طی دوره ۶۴-۱۳۵۸ کسری بودجه بطور متوسط ۲۶.۴ درصد کل مخارج دولت را شامل می‌شود و لذا دولت برای تامین مخارج خویش به مالیه عمومی متوسل می‌شود. در سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ با شروع جنگ تحمیلی و لزوم تامین هزینه‌های جنگ، نسبت کسری بودجه به کل مخارج دولت به ارقام

۴۱ و ۳۴.۶ درصد می‌رسد. این کسری‌های بودجه از منابع بانک مرکزی تامین می‌شود که نتیجه آن بسط پایه پولی و نقدینگی است. نکته جالب آن است که رشد متوسط سالانه نقدینگی و پایه پولی طی دوره ۶۷-۱۳۵۸ به- ترتیب ۲۰ و ۲۷.۵ درصد بوده است. این بدان مفهوم است که ضریب تکاثری نقدینگی تحت تاثیر سیاستهای انقباضی از تولید پول بیشتر جلوگیری کرده و هم بخشی از انبساط پایه پولی را نیز خنثی کرده است. طی دوره- های ۷۲-۱۳۶۸ (برنامه اول توسعه)، ۷۸-۱۳۷۴ (برنامه دوم توسعه)، ۸۳-۱۳۷۹ (برنامه سوم توسعه) و ۸۸-۱۳۸۴ (برنامه چهارم توسعه) نیز به ترتیب متوسط رشد نقدینگی ۲۵.۲، ۲۲، ۳۰.۲ و ۲۸.۳ درصدی تجربه شده است.

در پاسخ به سوال دوم باید عنوان کرد که اگرچه نظریات اقتصادی، رشد نقدینگی متناسب با رشد تولید واقعی را تجویز می‌کنند، اما آمارها حاکی از رشدهای بسیار بالاتر نقدینگی نسبت به رشد تولید واقعی در اقتصاد ایران دارد. به عنوان مثال رشد نقدینگی طی دوره ۸۹-۱۳۸۴ حدود ۶ برابر رشد اقتصادی بوده است (رشد اقتصادی دوره ۸۹-۱۳۸۴ به ترتیب ۶.۹، ۶.۶، ۶.۷، ۰.۵، ۳.۵ و ۵.۵ درصد و رشد نقدینگی به ترتیب ۳۴.۳، ۳۹.۴، ۲۷.۷، ۱۵.۹، ۲۳.۹ و ۲۴.۶ درصد بوده است).

در پاسخ به سوال سوم مبنی بر تحت کنترل بودن نقدینگی نیز باید اشاره داشت که عملکرد رشد نقدینگی در اقتصاد ایران هیچگاه منطبق بر اهداف تعیین شده نبوده است. به عنوان مثال در حالیکه متوسط رشد نقدینگی هدف در طول سالهای برنامه اول توسعه ۸.۲ درصد تعیین شد متوسط عملکرد رشد نقدینگی ۲۵.۲ درصد بوده است (متوسط رشد نقدینگی در طول سالهای برنامه اول ۳ برابر متوسط رشد نقدینگی هدف بوده است). متوسط رشد نقدینگی هدف در طول سالهای برنامه دوم توسعه معادل ۱۲.۵ درصد تعیین شد در حالیکه متوسط عملکرد رشد نقدینگی ۲۲ درصد بوده است (متوسط رشد نقدینگی در طول سالهای برنامه دوم ۱.۷ برابر متوسط رشد نقدینگی هدف بوده است). متوسط رشد نقدینگی هدف و عملکرد در طول سالهای برنامه سوم توسعه نیز به ترتیب ۱۶.۴ و ۲۹ درصد بوده است (متوسط رشد نقدینگی در طول سالهای برنامه سوم ۱.۸ برابر متوسط رشد نقدینگی هدف بوده است). همچنین رشد نقدینگی هدف در سالهای برنامه چهارم توسعه به ترتیب معادل ۲۴، ۲۲، ۲۰، ۱۸ و ۱۶ درصد بوده است در حالیکه رشد نقدینگی عملکرد به ترتیب ۳۴.۳، ۳۹.۴، ۲۷.۷، ۱۵.۹ و ۲۳.۹ درصد بوده است. مقایسه ارقام هدف و عملکرد نشان می‌دهد که طی تمام سالهای مذکور عملکرد رشد نقدینگی از مقدار هدف (بجز سال ۱۳۸۷) بالاتر بوده است و بنوعی نشانگر تحت کنترل نبودن نقدینگی در اقتصاد ایران یا درون‌زا بودن آن است.

در پاسخ به سوال چهارم نیز می‌توان مدعی شد که ارتباط تنگاتنگی بین رشد نقدینگی و عدم توازن بودجه در اقتصاد ایران وجود دارد. به عبارت دیگر بدلیل وابستگی بودجه به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز و سهم پایین درآمدهای مالیاتی از کل درآمدهای دولت، تحت شرایط وجود کسری بودجه همواره به انحاء مختلف استقراض از بانک مرکزی در دستور کار قرار گرفته شده است. براین اساس کاهش وابستگی درآمدهای دولت به

درآمدهای نفتی و افزایش پایه‌های مالیاتی و همچنین انضباط مالی از مهمترین راهکارهای کنترل نقدینگی در اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود. همچنین مقید و محدود کردن استفاده از منابع صندوق توسعه ملی تنها برای مصارف ارزی بویژه واردات فناوریهای پیشرفته با جهت‌گیری صادراتی، سرمایه‌گذاری مازاد منابع ارزی در بازارهای خارجی و اخذ اجازه فروش اوراق مشارکت برای بانک مرکزی (با قید عدم تزریق منابع پولی حاصل در جامعه) حین تصویب بودجه از دیگر راهکارهای کنترل نقدینگی به‌شمار می‌رود.